

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

داکتر اجرالدین حشمت



از جنبش مشروطه تا دولت مشروطه در افغانستان

عبدالرحمان لودین و « حزب جوانان افغان » :

لودین متخلص به کبریت [کبریت] پسر کا کا سید احمد خان قند هاری است که اخیراً لاذکرا زمره رجال برجسته مشروطه اول محسوب شده، عالم، فاضل و از فارغان مکتب حریبه عصر امیر شیرعلی خان بود در علم ریاضی تبحر خاصی داشت و در این رشته آثاری هم از خود بجا گذاشته است. (۱۷۳) عبدالرحمان لودین در ایام خرد سالی سواد ابتدائی یعنی خواندن و نوشتن را از پدر آموخت و متعاقباً شامل مکتب حبیبیه گردید و در آنجا تا سویه رشده تحصیل نمود. مشا رالیه به چندین زبان مطالعه میکرد: اردو، ترکی و عربی را میدانست و اندکی یعنی تا سویه ترجمه به زبان انگلیسی آشنائی داشت. در زبان های دری و پشتو نویسنده و شاعر توانا و مستقل بود. اکثر موضوعات اجتماعی، سیاسی و علمی را از لسان های خارجی به دری و پشتو ترجمه میکرد که در جریده سراج الاخبار به نشر میرسید.

کبریت جوان چهارشانه دارای چشمان سیاه و نافذ، موی مجعد و قدری به فریبی متمایل بود، قامت متوسط و رنگ گندمی داشت. (۱۷۴) او انسان جسور، دلیر، رک گوی و تندرو، صریح لهجه و در عین زمان امین، صادق و خیلی وفادار به آرمان مشروطه بود.

لودین بعد از فراغت از مکتب حبیبیه در سال ۱۹۱۱ م در اداره سراج الاخبار افغانستان به حیث محرر تحت نظر محمود طرزی سردبیر آن جریده کار میکرد و در زمان اشتغالش به این اداره از افکار سیاسی، اجتماعی و قدرت ادبی او بهره فراوان برد و به زودی در جمله نویسندگان مستقل سراج الاخبار و شاعر توانای عصر مشروطه تبارز نمود.

عبدالرحمان لودین مشروطه خواه انقلابی، جذری و آتشین مزاج بود. اود رسال ۱۹۱۸م روزیکه سالگرد تولد امیر حبیب الله خان تجلیل میشد و موتر حامل او حسب معمول ازسرك های آذین شده کابل عبور مینمود، کبریت ازبایلای بامی درمحل شوربا زار بایلای موتر امیر فیر نمود اما تیر به هدف نخورد، ضارب بایک تعداد دیگری از مشروطه خواهان با غل و زنجیر روانه زندان گردیدند که باجلوس اعلیحضرت امان الله خان به تخت سلطنت، او وسایر رفقاییش از زندان آزاد و به پست های بلند دولتی گماشته شدند. (۱۷۵)

کبریت یک مدت کوتاه در اداره جریده «امان افغان» و متعاقباً به قول محترم مسعود پوهنیار به مشاغل ذیل اشتغال داشت:

۱ - عضویت مرکز قانون گذاری، ۱۹۲۱ م

۲ - عضویت هیأت سیاسی فوق العاده افغانستان در اتحاد شوروی، ۱۹۲۳ م

۳ - رئیس مرکز پستو، ۱۹۲۳ م

۴ - کفالت سرمنشی شاه، ۱۹۲۴ م

۵ - رئیس بلدیة قندهار، ۱۹۲۶ م

۶ - رئیس گمرکات کابل، ۱۹۲۷ - ۱۹۲۸ م

۷ - در دوره حبیب الله خان کلکانی محبوس گردید، ۱۹۲۹ م

۸ - واز آغاز سلطنت نادرشاه رئیس بلدیة کابل، ۱۹۲۹ م

لودین مرد نقاد، تیزهوش، راستگو و در برابر ظواهر سازی و اضافه گوئی کمتر تحمل داشت. او در ۱۹۲۸م زمانیکه اعلیحضرت امان الله خان بعد از ختم لوی جرگه پغمان در جلسه چمن ستور سخنرا نی میکرد و در جریان آن خود را «شاه انقلابی» معرفی نمود، لودین فی المجلس اظهار عقیده کرده گفت:

«اعلیحضرت خودشانرا یک پادشاه انقلابی درنطق معرفی نمودند، پس توقع میروود که انقلاب در دستگاه دولت را بپذیرند، ده سال است که اعلیحضرت وظیفه صدارت کشور را شخصاً بدوش گرفته اند، در حالیکه انقلاب مقتضی آنست که عوض اعلیحضرت شخص مسؤل دیگری به حیث صدراعظم افغانستان منصوب گردد.» (۱۷۶)

هنگامیکه در زمستان سال ۱۹۲۹م محمد نادرشاه محمد ولی خان دروازی وکیل امان الله خان را یکجا با محمود سامی به جرم داشتن مناسبات با حبیب الله خان کلکانی به محکمه کشانید، چون جریان محاکمه خیلی کذائی، ساختگی و جعلی و شهود هم اجیر و خرید شده بودند، فلذا عبدالرحمان لودین نفر سوم بود که بعد از غلام محی الدین آرتی و راجه مهندره پرتاپ از صف سامعین به پای ایستاد و به دفاع از موقف به حق محمد ولی خان فریاد زد که:

«مضحکتر از این محاکمه در جهان نبود است که برای محکوم کردن شخصی مثل محمد ولی خان به اتهام طرفداری از بچه سقا شهود یک علیه او آورده شده، همه از دوستان و خد متگاران بچه سقا هستند... سخنان عبدالرحمان تازه آغاز شده بود که احمد علی خان لودین از جاجهید و بامک و نفر محافظ از دست های رئیس بلدیة شهر گرفته و او را از مجلس خارج نمودند.» (۱۷۷)

اکنون مطلب دیگری که دال برجسارت، دلیری و غرور انسانی اوست، از زبان سید مسعود پوهنیا
«ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان» صفحه (۱۱۸) بشنوید :

«منشی غلام قادر در عصر امان الله خان در جمله منشی های دارا لحریر شاهی ایفای وظیفه میکرد، کفیل
سرمنشی عبدالرحمان لودین بود، یک روز صبح وقتیکه لودین به دارا لحریر آمد پرسید که اعلیحضرت به اتاق
کار خود آمده است گفتند بلی، او فوراً به حضور امان الله خان رفت. همینکه به اتاق کار داخل شد، دید
که منشی غلام قادر خان آنجا بود، امیر بعد از هدایتی که باو داده بود پرزه کاغذی را نیز باو سپرد و گفت
فعالاً رفته آنرا اجراء کن. عبدالرحمان لودین میخواست که پرزه کاغذ را از منشی قادر بگیرد و بداند که متن
و محتوای آن چیست؟ اما امان الله خان به غلام قادر تأکید نمود و امر کرد که غلام قادر خان تو برو
و هدایتی که برایت داده ام فوری اجراء کن. عبدالرحمان خان ملتفت شد که اعلیحضرت نمیخواست که او بداند
که منشی قادر چه هدایت گرفته است و محتوای آن پرزه چیست؟ لودین که یک شخص بسیار جسور بود، چون
هیجانی میشد بی باک سخن میگفت، با همین حالت عصبانی به امیر گفت: اعلیحضرت! چون شما مرا به حیث
سرمنشی مقرر کرده اید، از آنرو وظیفه من است که با دیدن از امور کلی و جزئی دارا لحریر شاهی واقف
باشم تا هدایتی که شما برایم میدهید بخوبی اجراء کرده بتوانم. حالا اگر امری صادر شود که من بنا بر عدم
وقوف به سابقه آن اجراء آن بازمانم برای من مرگ است، و اگر عدم وقوف من از آنجهت باشد که
هدایت و سابقه آن امر را حضور اعلیحضرت لازم ندیدند که اینجا نبندانم، پس معلوم است حضورشان
اعتماد همه امور دارا لحریر شاهی را بر من کرده نمی توانند، فلذا بهتر است که شخص طرف اعتماد
شان را به این وظیفه مقرر فرمایند و مرا از همین لحظه مستعفی بدانند. اینک یک دانه قلم خود رنگ که
اعلیحضرت دیروز برایم بخشیده بودند و پس به خدمتشان تقدیم میکنم و حضورشان غیر از همین قلم و همین
چوکی چیزی دیگری برایم نداده اند که من نتوانم از آن بگذرم. این را گفته قلم را بروی امیر بریز
گذاشت و خدا حافظ گفته از اتاق برآمد. امان الله خان اصرار بر توقف او کرد، اما مذکور بی اعتناء از
دارالحریر شاهی خارج شد.»

عبدالرحمان لودین در اوایل سلطنت محمد نادر خان (۱۹۲۹ م) به حیث رئیس بلدیة کابل مقرر شد، اما به
دلیل ظاهراً نامعلوم مورد غضب شاه قرار گرفت و در ۱۹۳۰ م (۱۳۰۹ هـ) به عمر ۳۷ سالگی در داخل
ارگ شاهی در پای یکی از دیوارهای قصر دلکشا به حکم نادرشاه مانند دهها مبارز مشروطه خواه دیگر
تیرباران شد. (۱۷۸)

نویسندگان و محققین علت قتل کبریت را به اشکال مختلف تعبیر مینمایند. مرحوم حبیبی در این رابطه مینویسد:
«در اوایل پادشاهی نادرشاه که او را رئیس بلدیة کابل گماشته بودند، روزی در دلکشا بر سر سفره شاهی نان
خورد و شاه با او به نرمی سخن میگفت. چون از نان خوردن فارغ شد شاه به سپاهیان حاضر باشدون
مقدمه امر داد، تا او را بگیرند و بیرون قصر دلکشا بکشند.»

سید مسعود پوهنیا در رپاورقی اثر خود «ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد» شکل قتل عبدالرحمان لودین را
از قول سید قاسم رشتیا طور دیگر تشریح مینماید:

«چون واقعه شورش دوم سمت شمالی شد عبدالرحمان خان رئیس بلدیة کابل برای مسلح ساختن مردم کابل
خواهش یک تعداد اسلحه را کرد، نادر بر او مشتبه شد و در وقتیکه عبدالرحمان خان او را مرشاه را در کتاچه
خود نوت میکرد نادرشاه کتاچه را برای خواندن از دست او گرفته شب مطالعه کرد، تمام یادداشتها و

اشعار انقلابی او را خواند، فردا نایب را در مجلس وزراء به حضور خود خواست، از روی یادداشت های خودش مخالفت او را با خود بروی او کشید و فی المجلس امر نمود که او را اعدام نمایند. (محترم رشتیا رویداد واقعه را از زبان سرمنشی حضور مرزا محمد نوروزخان و حافظ نورمحمد خان کهگدای نقل کرده است.) علت دیگر یکی اینجا نب (مسعود پوهنیا) شنید این بود که چون شورش دوم سمت شمالی به وقوع پیوست عبدالرحمان خان رئیس بلدیه به جهر چی امر کرد تا به شهر جهر زند که مردم مراقب حفظ و امنیت خود باشند زیرا اوضاع اغتشاش آلود است، از آن امر نادر برافروخته شد، که عبدالرحمان بی جهت در شهر و مردم خوف و هراس تولید میکند لذا او را خواسته اعدام نمود. در هر صورت علت اعدام مشتبه شدن نادر شاه بر عزایم او در آن روزهای بحرانی بوده است.

قتل عبدالرحمان لودین به هر شکل و عنوانیکه باشد انگیزه آن: مشروطه خواهی و دگراندیشی، خصوصیت ضد انگلیسی، تجددطلبی، ضدیت با تبعیض و برتری خواهی و مردم دوستی او بود که این خصوصیات را از کاکاسید احمد خان قندهاری - پدر محمود طرزی استاد و رهمنامش به ارث برده بود و طبعاً موجودیت چنین شخصیتی در دستگاره دولت و حتی در محدوده کشور برای نادر شاه غیر قابل تحمل بود. بنا بر همین ملحوظ اعدام عبدالرحمان لودین، در جمله سایر روشنفکران و مشروطه طلبان از مدت ها قبل شامل پلان او بود تا بالاخره بصورت خیلی محیلاً نه به سر وقت او هم رسید.

از لودین اگرچه آثار منظوم و منثور، تراجم و مقالات سیاسی و اجتماعی که اکثر آنها اشتعالی، تند و زننده هستند زیاد باقی مانده بود که متأسفانه قسماً همزمان با قتل او از بین رفته و قسماً در نشرات آن عصر در اخبار و مجلات به نظر میخوردند. ما از يك مخمس انتقادی و طولانی او که به ارتباط سیاست به اصطلاح بیطرفی امیر حبیب الله خان در جنگ جهانی اول و سازش او با دولت بریتانیا سروده و در بند آنرا طور نمونه در این جا ذکر مینمائیم:

«ای ملت از برای خد ازود تر شوید + از شر مکروه حيله دشمن خبر شوید

تاز صدای صاعقه گنگ و کر شوید + و آنگه چون رعدنهره زنان در برد رشوید

ما نند برق جلوه کنان در نظر رشوید

خضم بزرگ خویش شناسید انگلیز + زان پس عدودیگرتان است روس نیز

در این زمانه عهد نیرزد بیک پیشیز + دارید ملت و وطن خویش را عزیز

با اتحاد جمله چون شیر و شکر رشوید»

(۱۷۹)

آن عده از هموطنانی که خواسته باشند کتاب را خرید نمایند می توانند به آدرس ذیل تماس بگیرند:

Dr. Ajruddin Hashmat

97 Forest Heights Str.

Whitby, Ont. L1R 1x7. Canada

Tel (905) 665-8767